خبرها

پیکر استاد صنعتی تشییع شد

میراث خبر: پیکر علی‌اکبر صنعتی با حضور جمعی از هنرمندان، مسئولان وزارت ارشاد، استاندار کرمان و فرهنگستان هنر از مرکز فرهنگی هنری صبا تا قطعه هنرمندان بهشت‌زهرا تشییع شد. در ابتدای این مراسم دکتر بهمن نامور مطلق درباره این هنرمند گفت: «او زبان سنگ‌ها را می‌دانست و ما را با سنگ‌ها آشتی داد. استعدادی ذاتی در این هنرمند وجود داشت که کمتر دیده می‌شود. او اسوه تلاش و خلاقیت بود. تواضع و اخلاق نیکو از صفات این هنرمند به شمار می‌آید.» رئوفی‌نژاد استاندار کرمان نیز با عرض تسلیت به خانواده این هنرمند و جامعه هنری ایران گفت: «ما دوست داشتیم استاد صنعتی را در کرمان و در موطن اصلی‌اش به خاک بسپاریم که به ما نیز نزدیک‌تر باشد. اما خودشان وصیت کرده‌اند که در تهران به خاک سپرده شوند. می‌خواستیم موزه آثار این هنرمند را در کرمان و با حضور خودشان بازگشایی کنیم اما سرنوشت مجال این کار را نداد. امیدواریم در اردیبهشت‌ماه هر چه زودتر با حضور خانواده ایشان این موزه را افتتاح کنیم.» همچنین در این مراسم پیام تسلیت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز خوانده شد. جمعه هجدهم فروردین‌ماه به مناسبت درگذشت این هنرمند، مجلس ختمی در مسجد الجواد از ساعت ۱۰ تا ۱۱/۳۰ واقع در میدان هفت‌تیر برگزار شد. «علی‌اکبر صنعتی» سال ۱۲۹۵ در کرمان دنیا آمد. وی پس از گذراندن دوره‌های تخصصی در امر مجسمه‌سازی و نقاشی توانست از محضر استادانی چون حسین بهزاد و ابوالحسن صدیقی بهره‌مند شود. استاد صنعتی دوره‌های تخصصی مجسمه‌سازی و نقاشی را در مدرسه صنایع مستظرفه و مدرسه صنایع قدیم زیرنظر استادانی چون طاهرزاده، بهزاد مینیاتور، ابوالحسن صدیقی و استاد محمد حیدریان گذراند. در دو دوره مختلف سیاسی و با به وجود آمدن اغتشاش در ایران تعدادی از آثار این هنرمند که در موزه‌ای اطراف میدان راه‌آهن تهران نگهداری می‌شد، از بین رفت. از این مجسمه‌ساز و نقاش معاصر که از موسسان موزه مردمی میدان امام خمینی(ره) است آثاری نظیر مجسمه‌های مرد زندانی، زن بینوا، کمال‌الملک، سوته‌دلان، گاندی و نیز تابلوهای موزائیکی از سنگ و تابلوهای رنگ و روغن به جای مانده است.

موزه امام علی(ع) ۲۴ اثر نقاشی را به نمایش گذاشت

موزه هنری دینی امام علی(ع) به مناسبت فرا رسیدن بهار طبیعت و آغاز سال نو، سال پیامبر اعظم (ص) و نهم ربیع‌الاول آغاز امامت حضرت ولی عصر (عج) و فرا رسیدن بهار معنویت، میلاد حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص) اقدام به برگزاری نمایشگاه «بهار در بهار» کرده است. در این نمایشگاه بخشی از مجموعه آثار بهارانه موزه امام علی(ع) شامل ۲۴ اثر از هنرمندان پیشکسوت و استادان برجسته نقاشی از جمله ناصر آراسته، محسن یوسفی، رحمان احمدی‌ملکی، یگانه صدری، علی اکبر صادقی، بهمن نیکو، جواد نوبهار، فردین صادق‌ایوبی، نسرین خاکپور و جمشید حقیقت‌شناس است. نمایشگاه بهار در بهار تا ۱۵ اردیبهشت‌ماه در نگارخانه موزه امام علی(ع) واقع در خیابان ولیعصر(عج)، روبه‌روی بزرگراه نیایش، بلوار اسفندیار، شماره ۳۵ برپاست.

اولین نمایشگاه تمبرهای جمهوری اسلامی ایران در مشهد

مهر: برای اولین‌بار در سطح کشور نمایشگاهی از تمبرهای پستی و یادگاری و پاکت‌های مهر روز مربوط به دوره‌های مختلف جمهوری اسلامی در مشهد برگزار شد. محمدحسین یزدی‌نژاد مسئول گنجینه تمبر و اسکناس سازمان کتابخانه‌ها موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی گفت: «در این نمایشگاه که برای اولین‌بار در سطح کشور برگزار شد تمام تمبرهای جمهوری اسلامی ایران از بدو انقلاب تاکنون در یک مکان در معرض دید عموم قرار گرفت.» محمدحسین یزدی‌نژاد خاطر نشان کرد: «موضوع تمبرها، ولادت چهارده معصوم(ع)، مناسبت‌ها و شخصیت‌های انقلابی، مذهبی، فرهنگی، مناسبت‌های جهانی از قبیل روز جهانی پست، روز جهانی مخابرات، روز جهانی قدس و ده‌ها موضوع دیگر را شامل می‌شود. این نمایشگاه که تا ۱۸ فروردین‌ماه در محل کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی برگزار شد یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های تمبر در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود.

جشنواره عکس مطبوعات در سال جاری برپا می‌شود

برگزاری جشنواره عکس مطبوعات و رایزنی و تعامل با نیروی انتظامی درصدد بهبود وضعیت عکاسان مطبوعات، از برنامه‌های انجمن صنفی عکاسان مطبوعات در سال جدید به شمار می‌رود. «محمود عبدالحسینی» رئیس انجمن صنفی عکاسان مطبوعات، با اعلام این مطلب در توضیح برنامه‌های انجمن صنفی عکاسان مطبوعات در سال جدید گفت: دیدار با خانواده قربانیان سانحه هوایی سی-۱۳۰ نیز یکی دیگر از کارهایی بود که در سال ۸۵ انجام دادیم. در این خصوص به سراغ خانواده علیرضا برادران، رسول کاظم‌نژاد و کربلایی احمد رفتیم و با دلجویی از بازماندگان آنها سعی کردیم در کمال اخلاص، آن چه در توان داریم را برای آنها انجام دهیم که آموزش عکاسی به فرزندان آنها یکی از این فعالیت‌ها به شمار می‌رود. از آن جایی که سال جدید سال پیامبر اکرم نامگذاری شده است به خانواده این عکاسان لوح حضرت محمد(ص) اهدا کرده‌ایم. محمود عبدالحسینی رئیس انجمن صنفی عکاسان مطبوعات به جشنواره عکس مطبوعات در فصل تابستان اشاره کرد و افزود: این جشنواره قرار است در تیر یا مردادماه سال جاری برگزار شود که در حال حاضر مشغول آماده‌سازی و فراهم کردن مقدمات آن هستیم. همچنین برقرارکردن پاره‌ای از امکانات برای رفاه حال عکاسان مطبوعات و فراهم کردن مسائلی از قبیل بیمه و... از دیگر فعالیت‌های انجمن صنفی عکاسان مطبوعات در سال جدید است.

عکس: بلال بیابانی/ شرق

گزارشی از موزه آثار علی‌اکبر صنعتی در تهران

هنرمندی‌هایی برای مردم

فرناز شهیدثالث

نوشتن گزارش طنز در مورد هنرمندی که تازه درگذشته، کار درستی نیست. به‌خصوص در مورد هنرمندی که خود در دوره جوانی با نیت خیر، بخشی از آثارش را به سازمانی مردمی هدیه کرده است تا با درآمد حاصل از فروش بلیت موزه، کمکی به سازمان کمک‌رسانی جامعه کرده باشد و باز هم به‌خصوص زمانی که در مورد نمایشگاه آثار هنرمندی چون «علی‌اکبر صنعتی» حرف می‌زنیم. در این گزارش تنها آنچه در موزه ۱۳ آبان هلال‌احمر - نمایشگاه دایمی آثار استاد علی‌اکبر صنعتی- دیده می‌شود روایت شده است و قصد خنداندن یا گریاندن کسی را نداریم.

میدان امام‌خمینی، نبش خیابان فردوسی، در میان بساط دستفروش‌ها و صدای وزوز آهن‌رباهای سیاهی که فروشندگانش با مهارت بالا می‌اندازند، ساختمان دو طبقه سفیدرنگی با شیروانی سبز و نقش و نگارهای معماری سنتی ایران دیده می‌شود. ساختمانی که چون سال‌ها و سال‌ها پابرجا بوده باید اطمینان داشت که محکم است و روی تابلوها و مجسمه‌های باقی‌مانده از علی‌اکبر صنعتی و بازدیدکنندگانش خراب نخواهد شد. ترک‌خوردن دیوارها و ریختن رنگ ساختمان چندان مهم نیست. «مهدی توسلی» مسئول موزه صنعتی، در مورد قدمت بنا لبخندی می‌زند و می‌گوید: «ساختمان از سال ۱۳۲۶ در اختیار جمعیت شیر و خورشید سرخ قرار گرفته و از همان سال به موزه آثار صنعتی تبدیل شده است. پیش از آن هم حدود ۱۵۰ سال قدمت داشته. می‌گویند در زمان رضاخان محل نگهداری اسب بوده و حالا مسئولان بخش اسناد و موزه جمعیت هلال‌احمر مشغول تحقیق در مورد گذشته‌های ساختمان این موزه هستند. همین قدمت بنا آن را در فهرست آثار ثبت شده سازمان میراث فرهنگی نشانده و دست و پای مسئولان هلال‌احمر را برای هرگونه بازسازی یا مرمتی در نمای بیرونی ساختمان بسته است. اما فضای داخلی موزه هم که سازمان میراث فرهنگی ادعایی بر آن ندارد، گویی در این نزدیک به ۶۰ سال از گزند هرگونه تغییر و تحولی در امان مانده است. توسلی تاریخ آخرین مرمت آثار موزه را حدود ۱۰ سال پیش ذکر می‌کند: «سال ۱۳۷۵ بعضی از آثار مرمت شدند، طبقه دوم موزه هم در همین سال افتتاح شد.» در حال حاضر حدود ۱۸۰ تابلو نقاشی و ۲۰۰ مجسمه کوچک و بزرگ در این موزه جای گرفته است. بخش عمده این آثار را صنعتی در سال ۱۳۲۶ به جمعیت شیر و خورشید سرخ هدیه کرده است. تعدادی در سال‌های بعد برای تکمیل موزه اهدا شده و تعدادی از تابلوها هم به تازگی توسط جمعیت هلال‌احمر جمهوری اسلامی ایران از مجموعه آثار شخصی استاد خریداری شده است. تعلق خاطر صنعتی به این سازمان مردمی به دوران کودکی‌اش بازمی‌گردد. در زمان تولد او در سال ۱۲۹۵، سازمانی به‌نام «بهزیستی» وجود نداشته و پرورشگاه‌های کشور تحت نظارت جمعیت شیر و خورشید سرخ اداره می‌شدند. صنعتی هم که بزرگ شده یکی از همین خانه‌های پرفرزند بوده تا پایان سلامتی‌اش ارتباط خود را با این مرکز و تغییر نام یافته آن یعنی «جمعیت هلال‌احمر» حفظ کرده است. حتی تخریب مجسمه‌های گچی و تابلوهای نقاشی‌اش بعد از کودتای ۲۸ مرداد با شور انقلابی ساکنان اطراف نمایشگاه آثارش در میدان راه‌آهن در سال ۵۷ که به تصور وابسته‌بودن او به رژیم طاغوت بسیاری از دست ساخته‌های او را زمین زدند و به خاک سپردند، ارتباط او با جمعیت هلال‌احمر را قطع نکرد. تا جایی که در زمان سلامتش هر ماه سری به موزه می‌زده است.

«شیرین مسعودی» یکی از جوانان علاقه‌مند به آثار صنعتی عقیده دارد: «در طول زندگی هنری صنعتی، دو اجحاف آشکار به آثارش ثبت شده است. به‌نظر من اجحاف سوم، نگه‌داشتن آثارش در موزه ۱۳ آبان است. دیدن مجسمه‌هایی که انگار با آدم حرف می‌زنند در این شکل اسفناک، نه تنها بازدیدکننده‌ها را به کار هنری جذب نمی‌کند، بلکه فقط حس غم و غربت را منتقل خواهد کرد.»

مجسمه‌هایی از نامداران و تاریخ‌سازان جهان در کنار چهره‌هایی پرچین از آدم‌های بی‌نام و نشانی که در متن آثار صنعتی جای داشتند، همگی در طبقه اول هستند. «فرزانه اسدی»، مجسمه ساز اولین تصویری را که در بدو ورود به نمایشگاه به چشم می‌خورد چنین تعریف می‌کند: «آثار علی‌اکبر مثل یک مشت رختخواب روی هم ریخته شده. زمانی که وارد موزه می‌شوید مثل این است که به یک مغازه سمساری رفته باشید. باید دنبال چیزی که می‌خواهید بگردید، شاید پیدایش کنید!» بعضی کارها را به سختی می‌شود پیدا کرد. مثلاً تابلوی نقاشی بدون نامی که بر دیوار غربی نمایشگاه است و گردن اسب رشید شاه عباس کبیر با سه متر ارتفاع جلوی آن را گرفته است و یا مجسمه‌ای که به‌نام «زن پنبه ریس و خانواده» معرفی شده است. «خانواده» مجسمه به راحتی قابل مشاهده هستند. اما خود «زن پنبه ریس» پشت دیواری قرار گرفته که برای بهتر دیدن آن باید از زنجیرهای عبور ممنوع عبور کنید.

آدم‌های زیادی در موزه هستند. سعدی، فردوسی، ملانصرالدین سوار بر مرکب معروفش، تعدادی از رهبران سیاسی هند از جمله گاندی و نهرو، حواریون و مسیح بر بالای صلیب و زندانیان. به‌نظر می‌رسد این مجسمه‌ها در فضاهای خالی موزه و هر جایی که دم دست بوده گذاشته شده‌اند و کسی آنها را نچیده است. تابلوهای نقاشی متعددی هم از چهره‌های رهبران فکری، علمی و ادبی در بین چهره‌های زنان و مردان روستایی دیده می‌شود. چهره شخصیت‌هایی چون امام‌خمینی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله طباطبایی، قائم‌مقام فراهانی، نیما یوشیج، کمال‌الملک، دهخدا، اینشتین، لویی پاستور و دیگران. در کنار بعضی از تابلوها و مجسمه‌هایی که یادآور چهره‌های پرآوازه هستند توضیحاتی دیده می‌شود. مثلاً بیوگرافی کوتاهی از زندگی و فعالیت‌های مهم شخص مورد نظر. البته همه آثار توضیح ندارند. جای قرار گرفتن نام‌ها و توضیحات هم در بعضی موارد گمراه‌کننده است و اگر از قبل با چهره کسی که نامش آمده آشنا نباشید به سختی می‌توانید پیدایش کنید. بعضی از توضیحات هم در جایی دور از چشم قرار گرفته‌اند. نکته مهمتر اینکه تقریباً در مورد هیچ‌کدام از آثار توضیحاتی چون زمان خلق اثر یا جنس به‌کار رفته در آن وجود ندارد. بعضی از تابلوهای نقاشی طبقه اول هم آنقدر بالا نصب شده‌اند که اگر امضای هنرمند و تاریخ خلق اثر هم در گوشه‌ای از آن ثبت شده باشد، تنها به چشم آدم‌های بسیار بلند قد خواهد آمد. تابلوهای طبقه دوم، البته در جای مناسب‌تری قرار گرفته‌اند و دیدن آنها به گردن بازدیدکنندگان صدمه نمی‌زند. حتی می‌توان به تابلوهای سنگی بدون شیشه که در آن با استفاده از تفاوت طبیعی رنگ سنگ‌ها، تصاویر و منظره‌های بسیار زیبایی آفریده شده است، دست زد و از سنگ‌بودن آنها مطمئن شد. یکی از کارکنان موزه که در غیاب مسئول طبقه دوم در را برای من باز کرده است به سنگ‌ها دست می‌کشد و می‌گوید: «ببینید چه سنگ‌های قشنگی هستند!» در مورد چهره‌های نقاشی شده و عکس‌هایی که هیچ توضیحی ندارند تا جایی که اطلاع دارد راهنمایی می‌کند. مثلاً در مورد سه تابلو عکسی که میز شام آخر مسیح را از زاویه‌های مختلف نشان می‌دهند می‌گوید: «این مجسمه‌ها در موزه راه‌آهن بوده که مردم خرابش کرده‌اند و فقط همین عکس‌ها از آن مانده.» و عکس بعدی که: «از حمام گنجعلی‌خان کرمان است». بعضی از عکس‌ها هم از مجسمه‌های طبقه اول مثل مجموعه مجسمه‌های زندانیان گرفته شده و شاید برای روز مبادا کنار گذاشته شده باشند. بعضی از نقاشی‌ها بسیار قدیمی هستند. مثلاً تابلویی که تاریخ ۳۶/۱/۳۰ دارد. یا مدرس که از زردشدن عبای سیاهش پیدا است از سال‌ها پیش در این قاب نشسته است. در مورد تابلوهای جدیدتر هیچ توضیحی نیست. کسی هم اطلاع چندانی از آنها ندارد. بعضی چهره‌های آشنا را می‌توان در میان آنها تشخیص داد. مثلاً چهره خود علی‌اکبر صنعتی که روی سنگ نقش بسته است. اما در مقابل بسیاری از چهره‌ها حتماً خواهید ایستاد و فکر خواهید کرد که «این چهره چقدر آشنا است! روی جلد کدام کتاب یا در کدام فیلم دیده بودمش؟» کسی چه می‌داند! «حمید محلاتی» مدیرکل مرکز اسناد و موزه ملی جمعیت هلال‌احمر که به تازگی این مسئولیت را پذیرفته و برنامه‌های زیادی برای ایجاد تغییرات اساسی در موزه دارد هم چیز زیادی نمی‌داند. در مورد نقص توضیحات آثار می‌گوید: «مستندات ما در مورد آثار موزه ضعیف است. فقط یک کتاب مصور وجود دارد که ما سعی می‌کنیم با استفاده از آن و همچنین با کمک گرفتن از افرادی که در مورد آثار استاد صنعتی اطلاعات خوبی دارند توضیحات تابلوها و مجسمه‌ها را کامل کنیم. برای تکمیل این اطلاعات و مرمت و بازسازی آثار موزه بودجه زیادی لازم است. «مهدی توسلی» از درخواست مبلغ لازم برای اجرای طرح مرمت موزه خبر می‌دهد: «سال ۸۵ این طرح انجام می‌شود.» و در توضیح طرح می‌گوید: «سنگ‌ها تمیز خواهد شد، پرده‌ها را عوض خواهیم کرد و کارهایی از این دست، که چهره موزه عوض شود.»

شاید پرده‌های جدید کمتر از این پرده‌های قرمز قدیمی چشم را اذیت کند و ظاهر موزه از این حالت مرده درآید. البته طرحی که «حمید محلاتی» برای بازسازی موزه در ذهن دارد بسیار فراگیرتر از اینها است. سنگ «محلاتی» آنقدرها بزرگ نیست که علامت نزدن باشد. هر چند سنگ‌های کوچک موزه هم هزینه بالایی دارند. در مورد این هزینه‌ها می‌گوید: «یکی از شاگردان مرحوم صنعتی که سال ۱۳۷۵ هم خودش مجسمه‌های موزه را مرمت کرده است برای رنگ‌زدن و مرمت مجسمه‌ها حداقل ۵۰ میلیون پیشنهاد داده است که سازمان هلال‌احمر هنوز این مبلغ را تصویب نکرده است.

محلاتی بعید می‌داند هزینه کل بازسازی و تغییرات داخلی موزه در سال ۸۵ تامین شود، اما قول می‌دهد: «تا پایان سال ۸۵ فاز اول پروژه بازسازی انجام شود.» برای طولانی شدن زمان بازسازی دو دلیل ذکر می‌کند: «یکی تامین هزینه‌ها که شاید سازمان نتواند در یک سال تامین کند. دیگری خود هنرمندانی که مسئولیت مرمت را به عهده می‌گیرند و برای انجام کار به زمان بیشتری نیاز دارند.» به‌ویژه زمانی که قرار نیست موزه تعطیل شود و کار بازسازی همزمان با حضور بازدیدکنندگان انجام خواهد شد. محلاتی در توضیح زمان آغاز کار می‌گوید: «اسفندماه ۸۴ رایزنی‌هایی را برای برگزاری مراسم تقدیر از آقای صنعتی در موزه ۱۳ آبان شروع کردیم. قرار بود این مراسم با حضور دوستانی از موزه صنعتی کرمان در اردیبهشت‌ماه امسال برگزار شود و تغییرات اساسی در موزه نیز از همین ماه آغاز شود. متاسفانه با فوت آقای صنعتی برنامه‌ها تغییر کرد. پیش‌بینی می‌کنیم که شش ماه اول سال موزه صنعتی پاتوق هنرمندان و مردم باشد.» البته مردمی که می‌دانند موزه صنعتی در کدام منطقه شهر است. «فرزانه اسدی» مجسمه‌سازی که از عملکرد مسئولان مراکز مختلف مرتبط با هنر و هنرمندان بسیار دلگیر است می‌گوید: «کافی است در همان میدان توپخانه از مردم بپرسید که آیا می‌دانند موزه صنعتی کجا است؟» از اطلاع‌رسانی‌ها انتقاد می‌کند و می‌گوید: «صدا و سیما در این چند روز چندین‌بار خبر درگذشت علی‌اکبر صنعتی را اعلام کرده اما حتی یک‌بار در مورد مراسمش یا موزه‌اش چیزی نگفته. همین همکاران شما در رسانه‌های مختلف در چند سال گذشته بارها او را مرحوم علی‌اکبر صنعتی نامیدند.» با اینکه خودش را از جمله کسانی می‌داند که از فوت صنعتی بسیار متاثر است اما این واقعه را امری طبیعی می‌داند حالا ناراحتی‌اش را چنین بیان می‌کند که: «نمی‌دانم چرا مسئولان عزیز ما از بودجه‌ای که در اختیار دارند حداقلی را به هنرمندان اختصاص نمی‌دهند تا در مقطعی که هنرمندی حضور فیزیکی دارد کمترین خواسته‌ها و نیازهایش را برطرف کند. آن هم هنرمندی مثل علی‌اکبر صنعتی که همه او را به خوبی می‌شناسند. کسی که در زندگی با مشقات زیادی مواجه بوده و در مقاطع مختلف زندگی ضربات مختلفی خورده و چنین آثاری از خود به‌جا گذاشته در مورد او توقع چیز دیگری است.»

توقع اسدی همان حداقل امکاناتی است که می‌توانند در اختیار هنرمندان قرار دهند. «واقعاً نمی‌شود فضایی مناسب برای آثار هنرمندان واقعی فراهم کرد؟» هنرمندان واقعی را به عقیده او می‌توان از روی اثری که نمایان‌کننده و نشان‌دهنده جوهر وجودی شخص است، شناخت: «صنعتی هنرمند بود، نه هنربند. چرا هنرمند واقعی باید در بند زندگی کند و هنربندانی که نقش هنرمند را بازی می‌کنند و شعار می‌دهند و از مدارک آکادمیک خود استفاده می‌کنند، مطرح شوند و از امکانات استفاده کنند؟ دریغ از اینکه یک اثر را به نسبت مقطع زمانی ما، درست ارائه کنند.» اسدی خطاب به مسئولانی که آنها را «آقایان نشسته در پشت میزهای متحرک» می‌نامد، می‌گوید: «کافی است از پشت میزها بلند شوند و نگاهی به ما بیندازند. اختصاص دادن یکی از سالن‌های خالی و بلااستفاده‌شان به آثار کسی مثل صنعتی برایشان کاری ندارد.» و تازه: «مگر سود حاصل از تجهیز کردن موزه‌ها و اهمیت دادن به آثار هنری به جیب چه کسی می‌رود؟ غیر از این است که سازمان میراث فرهنگی و گردشگری می‌تواند توریست بیشتری جذب کند؟ چطور ما از ایران بلند می‌شویم و به کشوری می‌رویم که از موزه‌هایش بازدید کنیم ولی خودمان نباید از آثار هنری خودمان مراقبت کنیم.» او معتقد است به غیر از سازمان هلال‌احمر، سازمان‌ها و نهادهایی چون میراث فرهنگی و گردشگری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا سازمان زیباسازی شهرداری تهران می‌توانند در جهت حفظ آثار هنری تلاش کرده و از هنرمندان حمایت کنند. نه اینکه: «بودجه‌شان را صرف ساخت و نصب آثاری کنند که حتی یک سال هم دوام نداشته باشد و مثلاً مجبور شوند روی آن پلاستیک بکشند تا زیر باران آسیب نبیند.» یاد مجسمه‌های خیابان‌های کشوری مثل ایتالیا می‌افتد که: «هزینه‌شان را صرف نصب کارهای درست و حسابی کرده‌اند و تازه وقتی مجسمه‌ای برنزی آسیب می‌بیند، مجسمه را به موزه‌ای منتقل می‌کنند و در محفظه‌های شیشه‌ای قرار می‌دهند.» و خودش به این نتیجه می‌رسد که: «نباید از مسئولان هنری کشوری که سنگ‌های تخت جمشیدش را می‌کنند تا در موزه ملی تهران نمایش دهند انتظار بیشتری داشت. مگر نمی‌شود موزه خود تخت جمشید از این آثار نگهداری کند؟» در راه بازگشت از تخت جمشید، سری هم به اصفهان می‌زند. در شهری که به اصرار یونسکو، برج جهان‌نمایش را خراب می‌کنند: «مجسمه هشت متری کاوه آهنگر، اثر هنرمندانه «ایرج محمدی» را از قسمت پا، با خالجوش می‌برند و در فضای باز یک انبار می‌اندازند. یونسکو کجاست که اینها را ببیند؟»

اسدی هنرمندان را آدم‌های قدرشناسی می‌داند: «ما اینقدر فهم و شعور داریم که از کمک‌هایی که به ما می‌شود تشکر کنیم.» از کار خودش در باغ هنر مثال می‌زند و همکاری مدیرعامل خانه هنرمندان ایران: «بهروز غریب‌پور به عنوان یک هنرمند به من امکاناتی داد تا بتوانم کاری را که سفارش سازمان زیباسازی بود انجام دهم. من از غریب‌پور ممنونم. اما بسیاری جاها، حتی وقتی زیر آفتاب یا باران کار می‌کنیم، برای دستشویی رفتن هم باید اجاره بدهیم.» علی‌اکبر صنعتی هم چیزی جدای از دیگران نبوده: «تا آخرین روزهایی که می‌توانست نقاشی کند، با بدنی ضعیف و لرزان کار می‌کرد تا تابلویی بفروشد و زندگی‌اش را بچرخاند. بعد هم این طور که می‌گویند صندوق حمایت از هنرمندان جزیی از هزینه بیمارستانش را پرداخت کرده است. چرا باید این طور باشد؟» از خاکی که پای هنرمندان واقعی ما را بسته نام می‌برد که: «متاسفانه این خاک برای ما هیچ کاری نمی‌کند. مگر علی‌اکبر صنعتی نمی‌توانست اینجا را بگذارد و جایی برود که تحویلش می‌گیرند و امکانات در اختیارش می‌گذارند؟ او هم از کسی «باغ بالا» نمی‌خواست. کمی احترام برایش کافی بود. اینکه آثارش را به این شکل روی هم نریزند کافی بود.» و حرف‌هایش را چنین پایان می‌دهد که: «با علی‌اکبرها که چنین می‌کنند، در مورد برخورد با دیگران نمی‌شود انتظار دیگری داشت.» و از عکاس‌ها و نویسندگان روزنامه‌ها می‌خواهد که اوج ذلت هنرمندان را به مردم نشان بدهند. همان مردمی که همیشه از توجه نکردنشان به آثار هنری گله می‌کنیم. همان مردمی که به گفته «مهدی توسلی» روزانه هفتاد تا هشتاد نفر از آنها برای بازدید به موزه صنعتی می‌روند. همان مردمی که وقتی به موزه می‌روند. تا آثار هنرمندی چون «صنعتی» را ببینند، روی میز سالن، جلوی مجسمه ملانصرالدین، کنار یک ماشین تایپ قدیمی، کاریکاتوری هم از «مستربین Mr.Been» همان کمدین معروف اسکاتلندی می‌بینند. یا تصاویری از کارتون «ماداگاسکار» و تبلیغ رستوران غذاخوری گفتار. کنار سالن هم تخت مخصوص امداد که روی آن ساک آبی رنگ هلال‌احمر افتاده و جعبه مقوایی شرکت پارس لامپ. هنگام بالا رفتن از پله‌ها هم موتورسیکلتی می‌بینند که در راهرو پارک شده و چند سطل پلاستیکی و کارتن خالی که کنار آن افتاده. مردمی که به موزه صنعتی می‌روند، حتی دو روز پیش از خاکسپاری خالق آثار موجود در موزه، نشانی از درگذشت او نمی‌بینند و جز صدای رادیو سراسری و صدای وزوز آهن‌رباهایی که فروشندگانش زیر پنجره موزه ایستاده‌اند چیزی نمی‌شنوند.

«حمید محلاتی» برای ایجاد تغییرات اساسی در موزه باید از مشکلات و موانع زیادی بگذرد. هزینه زیادی هم باید به دوش سازمانش بگذارد. اما برداشتن عکس‌ها و تصویرهای بی‌ربط از روی میزها یا تمیز کردن گرد و خاکی که روی انگورهای پلاستیکی بهشت صنعتی نشسته، نه زمان زیادی می‌برد، نه هزینه بالایی و نه زحمت چندانی می‌طلبد.

برای انجام این کارها شاید به خدای عشق صنعتی تکیه کند و این جمله او که با آن، راه خودش را به دیگران شناسانده است: «من از صدقه سر عشق، عالم را دیدم و تا زنده‌ام تنها تکیه‌گاه من شانه‌های استوار عشق است.»

هنر

موزه عراق روح دارد

کشوری که در حال جنگ است به ناچار کرکره موزه‌هایش را پایین می‌کشد. برای رئیس یکی از این موزه‌ها در کشوری مثل عراق شاید بزرگترین رویاها بودن در پناهگاهی امن باشد.

«دانی جورج» (Donny George) رئیس موزه ملی بغداد است. اگرچه فکر کردن به سرنوشت خودش و آینده کشورش را بی‌نتیجه می‌داند اما در سالن پرشکوه و خالی از بازدیدکننده موزه‌اش در میان ظروف قدیمی آینه‌کاری شده و میزهای گلی باقی‌مانده از گذشته‌های دور قدم می‌زند و در رویاهای خود غرق می‌شود.

در خیالش افتتاح باشکوه موزه را می‌بیند: محوطه باز ساختمان پذیرای هزار مهمان بود، بره‌های پروار، روی میزهای مجلل، زیر درختان نخل. آدم‌های سرزنده و دلاور از مردم متمدن چند هزار سال پیش عراق حکایت می‌کردند. پدیدار شدن خط در این سرزمین برای اولین‌بار اجازه داده است که افکار و ایده‌ها از عصری به عصری دیگر سیر کند. آقای جورج لبخند می‌زند. وقتی صدای انفجار از نزدیکی‌ها می‌آید، رویابافی تنها چیزی است که خاطر را تسکین می‌دهد. در چشم‌های قهوه‌ای درخشان او امید به زندگی در عراق و ترس با هم دیده می‌شود. در زمان حکومت «صدام‌حسین» او چیزهای زیادی آموخته است. مثلاً زندگی دوگانه را: «ستایش دیکتاتور در محافل عمومی، غم حضور او در خلوت خودش» او یکی از اعضای حزب بعث بوده. حزبی که اکنون از هم پاشیده است.

می‌گوید: «عضو این گروه نبودن به معنای اخراج شدن و کنار گذاشته شدن از مسئولیت حفاری‌های باستان‌شناسی بود.» چیزی که بزرگترین عشق زندگی او است. گویی سازش کردن و کنار آمدن با شرایط مثل تاری در متن زندگی او بافته شده است.

اکنون با گرفتن مسئولیت جدیدش به عنوان مدیرکل موزه‌های عراق در راهروهای مارپیچ محل کارش ساکن شده. وزیر کشور برای بازگشایی موزه ملی عراق به او اصرار زیادی کرده است. حتی گفته‌اند اگر لازم باشد با هزار نگهبان از موزه محافظت می‌کنند. اما به عقیده «جورج» اگر این مسئله اتفاق بیفتد: «دیگر موزه نخواهیم داشت. باید اسم موزه‌هایمان را سربازخانه بگذاریم.»

حالا سه سال است که از آغاز هرج و مرج ناشی از ورود ارتش آمریکا به بغداد و تاراج موزه‌ها گذشته است. «جورج» روز آغاز جنگ را به یاد می‌آورد که وقتی سربازان ملی عراق برای مقابله با سربازان آمریکایی راکت زدند، او به طرف درپشتی موزه فرار کرده است. از آن روز غارت موزه‌ها آغاز شد. گزارش دزدیده شدن صد و هفتاد هزار شیء از موزه‌های عراق

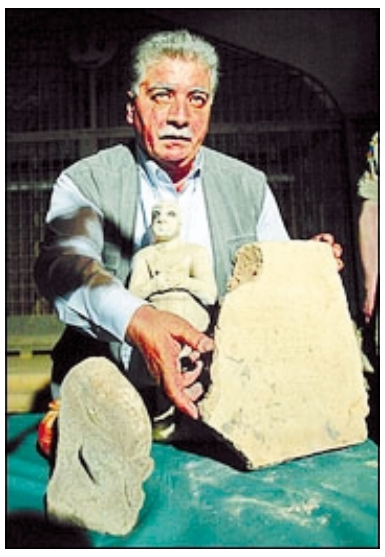

اغراق‌آمیز است. عدد واقعی پانزده هزار قطعه بوده که البته همین تعداد هم مثل زلزله‌ای هولناک تکان‌دهنده است. جبران این عقب‌ماندگی‌ها بعید به نظر می‌رسد. با کمک آمریکایی‌ها موزه‌های کشور بازسازی و مدرنیزه شده‌اند. «جورج» عراقی مسیحی‌ای که بسیار خوب انگلیسی صحبت می‌کند، در جمع‌آوری این کمک‌ها بسیار ماهرانه عمل کرده و با نیروهای اداری آمریکایی ارتباط بسیار خوبی برقرار کرده است. اما در عین حال در نظرش عصبانیتش از آمریکایی‌ها ذره‌ای کم نشده است. به عقیده او: «آمریکا نیروهایش را فقط برای تهی کردن کشور آورده است.»

حتی با وجود گم شدن هزاران قطعه بنای موزه هنوز با هر استانداردی که در نظر بگیریم مجموعه‌ای استثنایی و درخشان شناخته می‌شود. چیزی که کمبود آن به چشم می‌آید، آرامشی است که با وجود آن بتوان جهانیان را به بازدید از موزه دعوت کرد. «جورج» می‌گوید: «وقتی موزه‌ای بازگشایی می‌شود یعنی صلح و آرامش بازگشته است.» ولی حالا با فضایی خالی روبه‌روییم. فضایی خالی از زندگی، خالی از گفت‌وگو. این موزه به عنوان بازتاب تاریخ عراق در دل بغداد- یا بهتر است بگوییم در دل پروژه آمریکا در عراق- تصویری از امید به گل نشسته است.

«هرکسی در قلبش از آمریکا ممنون است که به ما کمک کرده تا از شر این رژیم خلاص شویم.» جورج ادامه می‌دهد: «اما موقعیت خارج از کنترل چیز دیگری است. چرا نباید موقعیت را تحت کنترل داشته باشیم؟»

امروز در بغداد کنترل موقعیت تقریباً غیرقابل تصور به نظر می‌رسد. از سال ۲۰۰۳ تاکنون سه نفر از کارمندان موزه کشته شده‌اند.

از همه این حرف‌ها که بگذریم آقای جورج با پنجاه و پنج سال سن، خودش را نگهبان تاریخ کشورش می‌بیند.

منبع: نیویورک تایمز